



ISSN: 2957-3874 (Print)

Journal of Al-Farabi for Humanity Sciences (JFHS)

<https://iasj.rdd.edu.iq/journals/journal/view/95>

مجلة الفارابي للعلوم الإنسانية تصدرها جامعة الفارابي



تحليل چالش‌های آموزش زبان فارسی به کودکان دوزبانه تأثیر ساختار جمله‌های پیچیده بر

درک معنایی

م.م. ونام علی عبد الواحد عبد الكاظم، م.م. نجلاء اسماعیل محمد كاظم

(مربی دانشگاه)

دانشگاه بغداد، دانشکده‌ی زبانها، زبان و ادبیات فارسی

تحليل تحديات تعليم اللغة الفارسية للأطفال ثنائيي اللغة: تأثير بنية الجمل المعقدة في الفهم الدلالي

م.م. ونام علی عبد الواحد عبد الكاظم، م.م. نجلاء اسماعیل محمد كاظم

جامعة بغداد - كلية اللغات قسم اللغة الفارسية وادابها

Analysis of the challenges of teaching Persian to beilingual children :
the impact of complex sentence structure on semantic comprehension

Weam Ali Abdul Wahid Abdul Kazem , Najlaa Ismael Mohammed Kazem

weam.a@colang.uobabgdad.edu.iq

najlaa.i@colang.uobabgdad.edu.iq

چکیده :

آموزش زبان فارسی به کودکان دوزبانه مصادف با چالش‌هایی است که هم مربی و هم زبان آموز را دچار مشکل می‌کند. مهم ترین چالش، میزان درک معنایی کودکان دوزبانه از جملات پیچیده است. این پژوهش به شیوة تحلیلی-توصیفی به بررسی این چالش‌ها پرداخته است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که مهم ترین چالش‌ها در آموزش زبان فارسی در چهار حوزه مطرح هستند: حوزه زبانی، شناختی، عاطفی و انگیزشی و حوزه محیطی و خانوادگی. کاربرد جملات پیچیده، مقوله ای است که در حوزه زبانی مطرح می‌شود و معمولاً سرعت، دقت، انتقال معنی و درک معنا را در افراد دوزبانه دچار آسیب می‌کند این در حالی است که در صورت آگاهی مخاطب و نوع متن، ممکن است ساخت پیچیده جمله، به انتقال معنی درست و دقیق جمله منجر شود. روش‌های فراوانی مثل آموزش ساخت های دستوری از طریق انواع تمارین، استفاده از گفتگو و روایت، استفاده از جملات ساده و هم پایه برای بیان مفهوم جمله پیچیده و استخراج معنی کلی و اجمالی جمله در وهله نخست، همچنین آموزش تشخیص بند اصلی جمله‌ها از بندهای وابسته از طریق تقویت قدرت استدلال، مؤثرترین روش‌ها برای درک معنایی جملات پیچیده در زبان فارسی است. تحقیقات نشان می‌دهد که کودکان دوزبانه به دلیل یادگیری عناصر زبانی در حوزه دو زبان متفاوت، میزان درک معنایی بیش تری نسبت به تک زبانه‌ها دارند آنان قبل از یادگیری قواعد دستوری زبان دوم، از طریق تفاوت های دستوری بین دو زبان، ساخت نحوی جمله‌ها را در دو زبان تشخیص می‌دهند و با درک دستور زبان، درک معنایی بیش تری را تجربه می‌کنند.

کلید واژگان: دو زبانه، زبان فارسی، جملات پیچیده، درک معنایی.

المنص

يواجه تعليم اللغة الفارسية للأطفال ثنائيي اللغة تحديات كثيرة تشكل صعوبات لكل من المعلم والمتعلم. ويعد مستوى الفهم الدلالي للجمل المعقدة لدى هؤلاء الاطفال التحدي الاهم. وقد تناولت هذه الدراسة التحديات بأسلوب وصفي. و تشير نتائجها الى ان ابرز تحديات تعليم اللغة الفارسية تكمن في اربعة مجالات: اللغوي، المعرفي، العاطفي التحفيزي، و البيئي الاسري. يعد استخدام الجمل المعقدة من ابرز التحديات اللغوية؛ اذ يعيق

عادة سرعة و دقة نقل المعنى و فهمه لدى ثنائيي اللغة. مع ذلك، اذا ما تم مراعاة الجمهور و نوع النص، فقد يسهم بناء الجمل المعقدة في نقل معناها بشكل صحيحو دقيق. تعد العديد من الأساليب، مثل تدريس القواعد النحوية من خلال تمارين متنوعة، و استخدام الحوار و السرد، و استخدام جمل بسيطة للتعبير عن مفهوم الجملة المعقدة، و استخلاص المعنى العام و الموجز للجملة في المقام الأول، بالإضافة الى تعليم كيفية التمييز بين الجمل الرئيسية و الجمل التابعة من خلال تعزيز القدرة على الاستدلال، من اكثر الطرق فعالية لفهم معنى الجمل المعقدة في اللغة الفارسية. تظهر الأبحاث ان الأطفال ثنائيي اللغة يتمتعون بمستوى اعلى مقارنة بأحاديي اللغة، و ذلك بفضل تعلمهم العناصر اللغوية في لغتين مختلفتين. فقبل تعلم القواعد النحوية للغة الثانية، يتعرفون على النية التركيبية للجمل في اللغتين من خلال الاختلافات في ترتيبها، و من خلال فهم القواعد يكتسبون فهما دلاليا اعمق. **الكلمات المفتاحية:** ثنائيي اللغة، اللغة الفارسية، الجمل المعقدة، الفهم الدلالي.

Abstract:

Teaching Persian to bilingual Children presents numerous Challenges that pose difficulties of both teachers and learners. The most significant Challenge is the level of semantic comprehension of complex Sentences among these Children. This study addresses these Challenges using a descriptive. Analytical approach. Its finding indicate that the most prominent Challenges in teaching Persian fall into four domains: linguistic, cognitive, affective. Motivational, and environmental familial. The use of complex sentences is a major linguistic Challenges, as it often hinders the speed and accuracy of meaning conveyed and comprehension of meaning conveyed and comprehension by bilinguals However, if the audience and text type are taken into account, constructing complex sentences can contribute to conveying their meaning accurately and precisely. Several methods, such as teaching grammar through varied exercises, using dialogue and narration, employing simple and equivalent sentences to express the concept of a complex sentence, extracting the overall and concise meaning of the sentence in the first place, and teaching how to distinguish between main and subordinate clauses by fostering reasoning skills, are among the most effective ways to understand the meaning of complex sentences in Persian. Research shows that bilingual children have a higher level of semantic understanding than monolingual children, thanks to learning linguistic elements in two different languages. Before learning the grammar of the second language, they become familiar with the syntactic structure of sentences in both languages through differences in word order, and by understanding the grammar, they gain a deeper semantic understanding. **Key words:** Bilingualism, Persian language, complex sentences, semantic comprehension.

پیشگفتار

زبان به عنوان وسیله ارتباطی افراد در همه ادوار زندگی، برای بیان افکار، تمایلات و خواش های انسان، کاربرد فراوانی دارد. اجتماعات انسانی به مدد وجود «زبان» شکل می گیرند و روابط بین فردی در سایه زبان، جان می گیرند و رشد می کنند. در تعریف زبان گفته اند: زبان همان الگوهای صوتی هستند که حامل معنایند و عامل یادگیری و برقراری ارتباط به شمار می روند. می توان گفت زبان مجموعه ای از نهادها، ابزارها، علایم، و وسایطی هستند که از طریق حواس بین افراد خانواده، گروه، جامعه، ارتباط و تفهیم و تفهم ایجاد می کنند. همه افراد از بدو تولد به تدریج، نشانه هایی را به عنوان «زبان» می آموزند و نیازهای ارتباطی خود را با آن برآورده می کنند. اولین زبانی که نیازهای انسان را در ایجاد رابطه تأمین می کند، زبان مادری اوست، این نیاز با رشد جوامع، بزرگ تر شده و گاهی نیاز به یادگیری زبان دوم در افراد به وجود می آید. کسانی که در معرض آموزش زبان دوم قرار می گیرند به عنوان افراد دوزبانه تعریف می شوند: اصطلاح دوزبانه به افراد یا جوامعی اطلاق می شود که بیش تر از یک زبان را به کار می گیرند تا با دیگران ارتباط برقرار کنند. چهار مهارت، شرط یادگیری زبان است، ما زمانی ادعا می کنیم که دوزبانه یا چندزبانه هستیم که در حوزه هر یک از زبان ها بر این چهار مهارت تسلط کافی داشته باشیم: مهارت صحبت کردن، شنیدن یا ادراک کامل زبان، خواندن و نوشتن. آنچه در این پژوهش مورد بحث است، بررسی و تحلیل چالش هایی است که در آموزش زبان دوم برای کودکان دوزبانه به وجود می آید. این بحث به دنبال پاسخ گویی به این سؤالات است که کودکان غیرفارسی زبان در آموزش زبان فارسی به عنوان زبان دوم، با کدام چالش ها روبه رو هستند؟ و ساختار جملات پیچیده زبان دوم بر درک معنایی کودکان دو زبانه چه تأثیری دارد؟

اهمیت پژوهش

اهمیت پژوهش در راه یابی به راهکارهای مؤثر در آموزش زبان فارسی به کودکان دوزبان هاست علاوه بر ایت، شناخت چالش های مهم در آموزش زبان دوم، به زبان آموز و مربی کمک می کند تا مشکلات را به سهولت رفع کرده و تأثیر آموزش ها را دو چندان کند.

این پژوهش به شیوه تحلیلی-توصیفی و با تکیه بر منابع کتابخانه ای انجام گرفته است.

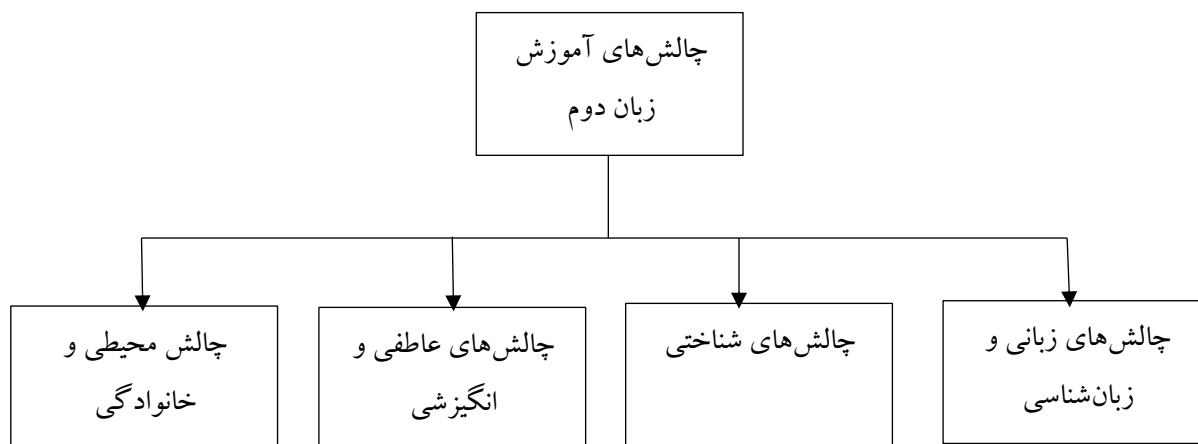
پیشینه پژوهش

منیره طلیعه بخش و معصومه غیوری (۱۴۰۴)، در مقاله ای با عنوان «چالش ها و راهکارهای آموزش زبان فارسی به فارسی آموزان عراقی بر اساس نظریه چارچوب فرهنگی هافستد و هال» به مسأله فرهنگ توجه کرده و نشان داده است که عوامل فرهنگی عامل بسار مهمی در آموزش زبان دوم دارد. رضامراد آقایی و حمید آقایی (۱۳۹۹)، در مقاله ای با عنوان «زبان فارس را چگونه آموزش دهیم؟» به راهکارهایی اشاره کرده اند که در آن ها آموزش دستور و ساخت نحوی جمله ها از روش های آموزش زبان فارسی قلمداد شده است. فریبا منصوریان و هوشنگ محمدی (۱۳۹۴)، در مقاله ای با عنوان «تفاوت یک زبان ها و دو زبان ها از نظر یادگیری دستور زبان فارسی» با بررسی یکی از مدارس مناطق دوزبانه، به این نتیجه رسیده است که تفاوت معناداری بین افراد یک زبان و دوزبانه در آموزش دستور زبان وجود ندارد.

مبانی نظری

۱. چالش های موجود در آموزش زبان فارسی برای کودکان دوزبانه

آموزش زبان فارسی برای کودکانی که زبان اصلی آنان فارسی نیست، مشکلاتی به همراه دارد که بدون مرتفع کردن آن ها، یادگیری زبان فارسی، دشوار و گاهی غیر ممکن می نماید. اصلی ترین چالش هایی که در این فرایند نیازمند پاسخ هستند، چهار موضوع زیر است:



هر یک از چهار حوزه فوق، شامل انواع چالش هایی هستند که کودکان دوزبانه، هنگام آموزش زبان دوم، با آن ها رو به رو می شوند و دست اندرکاران آموزش زبان، موظف هستند به منظور دست یابی به اهداف آموزشی خود، بدین چالش ها پاسخی درخور پیدا کنند. به این منظور، تبیین موارد چهارگانه فوق و طرح سؤالاتی که در این زمینه ایجاد می شود، ضروری است:

-چالش ها زبانی و زبان شناسی

اولین حوزه ای که مربی و زبان آموز را در یادگیری زبان دوم به چالش می کشد مسائل زبانی است. کودکان در مواجهه با زبان دوم، تا چه اندازه می توانند بین عناصر زبانی مرز ایجاد کنند؟ دامنه واژگانی آنان تا چه حد است؟ آیا به مسائل دستوری هر دو زبان آگاهی دارند؟ آیا آنان می توانند بین دستور دو زبان، تمایز قائل شوند؟ و ده ها سؤال از این قبیل که پاسخ بدان ها مستلزم طرح چهار موضوع اساسی است: الف) تداخل زبانی، ب) دامنه واژگانی، ج) تکامل نحوی، د) تمایز زبانی. مربی برای رسیدن به این آگاهی که زبان آموز تا چه میزان از عهده چالش های زبانی به خوبی برآمده است، ناگزیر است موضوعات فوق را در خصوص هر زبان آموز بررسی کند تا به سؤالات پیش آمده به طور مستند پاسخ پیدا کند:

الف) تداخل زبانی: تداخل عناصر زبانی، معمولاً در واژگان، نحوه تلفظ و ساختار نحوی رخ می دهد:

«کودکان دوزبانه در حین آموزش زبان دوم، ناگزیر عناصر واژگانی، ساختارهای نحوی، خصوصیات آوایی و واجی زبان مادری خود را به زبان در حال یادگیری انتقال می دهند و این امری اجتناب ناپذیر است.» (حدادی و میثمی، ۱۳۹۸: ۱۳۴۱). چالش مهم در این حوزه، پاسخ دادن به این است که: آیا کودک این توانایی را دارد تا واژگان یا ساختار نحوی هر زبان را در جای مناسب به کار بگیرد؟ پاسخ به این سؤال، نشان می دهد که زبان آموز تا چه میزان، تداخل زبانی دارد و آیا می تواند این تداخل را آگاهانه به کار بگیرد و در صورت لزوم، از تداخل زبانی

پرهیز کند؟ در صورت عدم به کار گیری آگاهانه اصول تداخل زبانی، آموزش در این زمینه لازم است: «در دنیای امروز یکی از مهمترین چالش‌ها در آموزش زبان دوم، ارائه روش‌های آموزشی برای تقویت توانایی و مهارت غلبه بر تداخل زبانی است.» (ولی‌پور و شریفی، ۱۳۹۸: ۲۵۸). دلیل پرهیز از تداخل زبانی و آموزش روش‌هایی برای مقابله با آن، وجود اختلال در زبان گویشوران است. تداخل زبانی در نحوه تلفظ، سبب می‌شود واژگان به شیوه صحیح تلفظ نشوند، واژگان هر دو زبان در هم ادغام شده و برای گویشوران زبان دوم نامفهوم باشند و ساخت‌های نحوی زبان مادری در زبان دوم تداخل کرده، ساختار درست زبان دوم را مختل کند در این صورت، «زبان» ناتوان از ایجاد ارتباط خواهد بود و هدف آموزش زبان دوم مورد نقض قرار خواهد گرفت.

ب) دامنه واژگانی: چالش مهم در این بخش، پاسخ گویی به این سؤال است که زبان آموز به چه تعداد از واژگان فارسی آشناست؛ و در ضمن، توانایی او در به کارگیری واژگان فارسی در جای مناسب به چه میزان است؟ معمولاً کودکانی که در آغاز آموز زبان فارسی هستند، دامنه واژگانی محدودی دارند در نتیجه این محدودیت، در موقعیت‌های متعدد، آن‌جا که به دنبال واژه می‌گردند تا مقصود را ادا کنند، از لحاظ واژگانی دچار کمبود شده از واژگان زبان اصلی استفاده می‌کنند و این تداخل، درک مفهوم را ناممکن می‌کند. راهکاری که بیش تر در این خصوص مؤثر واقع می‌شود، آموزش واژگان پایه زبان در وهله نخست است: «در یک زبان، لغات انبوهی وجود دارند اما همه آن‌ها جایگاه یکسانی ندارند. گروهی از آن‌ها به عنوان واژه پایه تعریف می‌شوند که یادگیری‌شان مهم است. بعد از آموختن واژگان پایه، نحوه ارائه این واژگان نیز حائز اهمیت است.» (قربانی دهنج: ۱۴۰۰: ۴).

ج) ساختار نحوی: چالش مهم در این حوزه، پاسخ دادن به این سؤال است که کودک دوزبانه تا چه میزان به ساختار نحوی زبان مادری خود تسلط دارد؟ چون کودکانی می‌توانند دستور زبان فارسی را به نفع احسن یاد بگیرند که در وهله اول، به ساختار دستوری زبان اصلی خود آگاهی داشته باشند. بعد از اطمینان از تسلط کافی زبان آموز به این امر، لازم است نکات دستوری زبان فارسی به او آموزش داده شود. در این جا نیز، چالش دیگری در خصوص نحوه آموزش ساختارهای دستوری به وجود می‌آید. چگونه می‌توان دستور زبان فارسی را به شکل مؤثر به کودکان آموزش داد؟ صاحب نظران در این زمینه، نظریات متفاوتی ارائه داده اند. از میان انواع روش‌ها، تمرکز بر دستور و تمرکز بر معنا دو روشی هستند که دست‌اندرکاران برای تبیین نکات دستوری برای زبان‌آموز پیشنهاد می‌دهند که هر دو روش به دلیل ایرادات برجسته، ناتوان از آموزش مفید هستند. چون در آموزش به صورت تمرکز بر دستور «تأثیر چشمگیری در یادگیری زبان دوم مشاهده نشد و در آموزش "تمرکز بر معنا"، خطا و اشتباه‌های زبان‌آموز نادیده گرفته شد.» (صحرائی، ۱۳۹۹: ۵-۶). از این رو، برای حل این مسأله، روش سوم با عنوان «دستور آموزشی» پیشنهاد شد که تلفیقی از دو روش فوق است: «در دستور آموزشی بین صورت، معنا و کاربرد، انطباق وجود دارد. دستور آموزشی، مخزنی برای تولید و تبادل معنا و کاربردمحور است. طبق قواعد دستور آموزشی، سه نوع معنا مورد توجه است:

۱- افکار و تجارب درونی ما چگونه بازتاب داده می‌شوند؟

۲- ما چگونه به وسیله زبان با دیگران ارتباط ایجاد می‌کنیم؟

۳- در یک متن چگونه انسجام ایجاد می‌شود؟

در دستور آموزشی، ارتباط بین موارد فوق و ساخت دستوری، مدنظر است.» (صحرائی، ۱۳۹۹: ۱۴-۱۳).

با تکیه بر این روش، صاحب نظران به این نتیجه رسیدند که در کنار تأکید بر یادگیری کامل ساختارهای دستوری زبان اصلی (مادری) به عنوان پیش نیاز دستور زبان دوم، با آموزش دستوری، می‌توان ساخت نحوی زبان فارسی را به کودکان دو زبانه یاد داد و از بروز مشکل در این حوزه جلوگیری به عمل آورد.

د) تمایز زبانی: آیا کودکان دوزبانه، بعد از آموزش ساختارهای نحوی زبان دوم، قادرند بین دو سیستم زبانی تفکیک قائل شوند و ساختارهای دستوری را در هم نیامیزند؟ این مسأله یکی از چالش‌های آموزش زبان فارسی در حوزه زبانی است. «معمولاً کودکان به دشواری می‌توانند بین ساخت‌های نحوی زبان مادری و زبان دوم تمایز قائل شوند. راحل این چالش، آموزش توانمندسازی «تمایز زبانی» به کودکان است. لازم است در فرآیند زبان‌آموزی، کودکان از اختلاط واژگان و ساخت‌های نحوی منع شوند.» (صحرائی، ۱۳۹۹: ۱۷) برای دستیابی به «تمایز زبانی» در کودکان دوزبانه، توجه به چالش بعدی از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. تقویت قدرت اجرایی مغز یا توانایی‌های شناختی، یکی از راه‌های ایجاد توان «تمایز زبانی» است.

- چالش‌های شناختی

مسائل شناختی بعد از چالش‌های زبانی، دومین حوزه‌ای است که در آموزش زبان فارسی به افراد دوزبانه چالش‌برانگیز است و ارتباط تنگاتنگی با مسائل زبانی دارد. به طور حتم، قدرت اجرایی مغز در صورت تقویت، تا حدودی می‌تواند مشکلات زبانی را مرتفع کند. چالش مهم در این حوزه، پاسخ دادن به این سؤال است که کودکان دوزبانه هنگام صحبت به زبان دوم، تا چه حد می‌توانند در موقعیت‌های اجتماعی، به اجزا و عناصر زبان اول غلبه کنند و به طور سریع و روان، عناصر زبان دوم را در جای مناسب به کار بگیرند؟ پاسخ این سؤال مستلزم حل چند چالش دیگر است:

۱- **کنترل شناختی و بازداری پاسخ:** کودک دوزبانه هنگام صحبت کردن تا چه میزان می‌تواند به زبان دوم غلبه کند؟ میزان این غلبه، همان کنترل شناختی است: «سه مؤلفه بازداری، حافظه کاری و برنامه‌ریزی بیانگر عملکرد اجرایی مغز است. بازداری معمولاً به معنی خودداری از ارائه یک پاسخ غالب در شرایط مقتضی است.» (مشهدی و رسول‌زاده، ۱۳۸۸: ۳۹-۳۸). بهره‌مندی از «بازداری پاسخ» به کودک دوزبانه این امکان را می‌دهد که در هنگام صحبت به زبان دوم بتواند به پاسخ غالب، غلبه کند.

۲- **انعطاف‌پذیری شناختی:** چالش مهم در این خصوص پاسخ دادن به این سؤال است که کودک دوزبانه در موقعیت سخن گفتن به زبان دوم تا چه حد می‌تواند شرایط سخت را تحت کنترل خود درآورد؟ اگر او از انعطاف‌پذیری شناختی برخوردار باشد این مشکل برایش بدون اضطراب، مرتفع خواهد شد: «انعطاف‌پذیری شناختی به میزان قدرت و تسلط هر فرد برای زیر نظر داشتن توأم با بازنمایی‌های متضاد از یک چیز یا یک رویداد است.» (رفیعی و همکاران، ۱۴۰۴: ۱۲). حال جای این سؤال است که چگونه تشخیص دهیم فرد از این انعطاف بهره‌مند است: «۱- درک این مسأله که می‌توان موقعیت سخت را تحت کنترل درآورد.

۲- تعیین جای‌گزین برای رویدادهای زندگی و قدرت ایجاد راحل قابل انعطاف برای موقعیت‌های دشوار.» (رفیعی و همکاران، ۱۴۰۴: ۱۳) عدم کنترل شرایط سخت، معمولاً با اضطراب روانی زبان‌آموز همراه است. اگر او بتواند راحل قابل انعطاف پیدا کند، توانایی جابه‌جایی سریع و روان بین عناصر دو زبان را به دست خواهد آورد.

۳- **حافظه فعال کلامی:** از دیگر چالش‌های مهم در مسائل شناختی، بهره‌مندی از میزان حافظه کلامی است. پاسخ به این سؤال که زبان‌آموز تا چه میزان اطلاعات زبانی را به صورت فعال و در دسترس دارد؟ هر چه این حافظه بزرگ و در دسترس باشد، استفاده از عناصر زبان دوم در موقعیت‌ها، سریع‌تر و صحیح‌تر خواهد بود: «حافظه فعال مجموعه فرایندهای ذهنی هستند که می‌کوشند اطلاعات محدودی را نگهداری کرده و آن‌ها را به شکل موقت، در دسترس قرار بدهند. این اطلاعات در خدمت شناخت‌اند.» (بحری و بحری، ۱۳۹۶: ۳) مهم‌ترین مسأله در حافظه فعال کلامی، نگه داشتن ذخایر فراوانی از واژگان هر زباندر ذهن است و معمولاً افراد دوزبانه، گنجینه‌ای فراوان از واژگان را دارا هستند: «این افراد به دلیل وجود رقابت بین دو زبان، تلاش بیش‌تری انجام می‌دهند تا به دایره وسیعی از واژگان زبان دوم دست پیدا کنند.» (همان: ۳) چالش دیگر، فعال و در دسترس نگه داشتن این واژگان است که در موقعیت ایجابی به سرعت مورد استفاده قرار بگیرند.

۴- چالش‌های عاطفی و انگیزشی

عواطف و مسایل روانی کودکان در فرآیند آموزش زبان نقش مهمی دارند. شواهد عینی نشان می‌دهد، کودکانی که دچار اضطراب یادگیری هستند و از عدم اعتماد به نفس رنج می‌برند، انگیزه کافی برای آموزش ندارند، از این رو، موفقیت کمتری در یادگیری عناصر زبانی از خود نشان می‌دهند. بنابراین، یکی از چالش‌های مهم در رابطه با آموزش زبان به این افراد، پاسخ گویی به این سؤال است که آیا زبان‌آموز، انگیزه قوی برای یادگیری زبان دارد؟ دلیل کمبود انگیزه در کودکان چیست؟ و آیا اضطراب و عدم اعتماد به نفس در یادگیری زبان ریشه در مسایل روان آنان دارد؟ «روانشناسان اجتماعی از اولین افرادی هستند که مطالعات مبسوطی در خصوص نقش انگیزه در یادگیری زبان دوم انجام داده‌اند. از نگاه آنان، بسترهای فرهنگی و اجتماعی از عوامل مهم ایجاد انگیزه برای یادگیری زبان دوم است.» (قربان‌دوردی و امام‌جمعه، ۱۳۹۰: ۱۲۸). مطالعات نشان می‌دهد «انگیزه به عنوان یک منبع درونی، با ایجاد تمایل، عاطفه، دلیل، نیاز و محرک، فرد را به سوی هدفی مشخص، ترغیب می‌کند، بنابراین نقش کلیدی در یادگیری ایفا می‌کند.» (بذول‌نژاد، ۱۳۹۸: ۲). سنجش انگیزه در کودکان و دلایل بروز بی انگیزگی، امری است که توجه زبان‌آموزان را به خود جلب می‌کند و آنان را وادار می‌کند تا به سؤالات زیر پاسخی بیابند و از این طریق، ریشه‌های روانی اضطراب در کودکان را تشخیص بدهند و انگیزه آنان را در یادگیری ارتقا بخشند:

۱- «آیا تمایل کافی به یادگیری زبان دوم وجود دارد؟ (انگیزشی)

۲- نگرش فرد در مواجهه با زبان دوم توأم با احساس اضطراب یا خجالت زبانی است؟ (روانی)

٣- میزان تاب‌آوری زبان‌آموز در برابر شکست در یادگیری به چه میزان است؟ (روانی)

٤- آیا کودک زبان‌آموز دچار بحران هویتی است؟ (روانی). «همان: ٢»

دستیابی به پاسخ‌ها می‌تواند چالش‌ها را مرتفع کند و فرآیند یادگیری زبان دوم را تسهیل و تسریع کند.

آنچه در رفع چالش‌های روانی، نقش بسزایی دارد، عبارتند از:

- **برخورداری از نگرش مثبت:** ایجاد تمایل کافی، کاستن اضطراب، افزایش تاب‌آوری و اصلاح بحران هویتی ریشه در نگرش کودک دارد: «نگرش، مجموعه‌ای از باورها، تمایلات یا احساسات خوشایند و ناخوشایند است که میزان علاقه افراد در واکنش دادن نسبت به اشیا و اشخاص یا پدیده‌های خاص است.» (بذول‌نژاد، ١٣٩٨: ٢). نگرش می‌تواند مثبت یا منفی باشد و تأثیر قابل توجهی بر روند آموزش داشته باشد: «نگرش منفی روند یادگیری را کند و بار مثبت آن، توأم با کاهش اضطراب و ایجاد انگیزه فراوان در فرد دوزبانه است. متغیرهای زمینه‌ای، خانوادگی، اجتماعی، شناختی و عاطفی در ایجاد نگرش مثبت اهمیت فراوانی دارند.» (همان: ٤).

- **رفع بحران هویتی:** مسأله «بحران هویتی» در آموزش زبان دوم نیز حائز اهمیت است. کودکانی دو زبانه در متن دو فرهنگ، قرار می‌گیرند. هر زبان با خود «مجموعه‌ای از اعتقادات، ارزش‌ها، تجربه‌ها و وابسته‌های فرهنگی را به همراه دارد که بخش مهمی از هویت فرد را تشکیل می‌دهند» (روحی اسدی، ١٣٧٨: ٧٨) کودکان دوزبانه در چنین موقعیتی، هویت دوگانه و گاهی «بحران هویتی» را تجربه می‌کنند. بحران زمانی بروز پیدا می‌کند که یکی از زبان‌ها در جامعه جایگاه برتری داشته و دیگری، تحقیر می‌شود. بنابراین، یکی از چالش‌های مهم در آموزش کودکان دوزبانه، ایجاد توازن در ارزشمندی هر دو زبان است، اولین راهکار، ارج نهادن به زبان اول و به تعبیری زبان اصلی کودک است: «بی‌توجهی به زبان اول در سیستم آموزشی، سبب می‌شود کودک احساس خردشدگی فرهنگی داشته باشد و عزت‌نفس او خدشه بردارد.» (شادمان و گرجی، ١٣٩٥: ١٢). پس از چه راهی می‌توان بی‌توجهی به زبان اصلی در جامعه را کاهش داد و عزت‌نفس کودک را ارتقا داد؟ در پاسخ باید گفت: «توجه به پیشینه زبانی کودک از راه‌های جلوگیری از بحران هویت است. این شیوه مانع از ایجاد تعارض بین زبان خانه و زبان مدرسه می‌شود؛ چون معمولاً احساس تعارض‌ها منجر به بحران هویتی می‌شوند.» (آذری و همکاران، ١٤٠٣: ١٤). در این میان «حمایت خانواده و مدرسه از زبان اصلی کودک، مهارت‌های شناختی و اجتماعی او را تقویت کرده و سبب شکل‌گیری هویت مثبت، سازنده و سالم در کودک دوزبانه خواهد شد.» (آذری و همکاران، ١٤٠٣: ١٤). این مسئله، زمینه برای یادگیری زبان دوم بدون احساس هویت دوگانه و بحران هویتی را فراهم خواهد کرد. تقویت زبان مادری از دیگر راهکارهای شکل‌دهی هویت مثبت در کودکان است: «هنگامی که زبان مادری حفظ و تقویت می‌شود، رابطه عاطفی عمیقی بین کودک با خانواده و جامعه ایجاد می‌شود. روابط خوب به ویژه در بُعد عاطفی، انگیزه برای یادگیری زبان دوم را ایجاد کرده و سبب افزایش تعاملات اجتماعی فرد می‌شود. در این صورت هر دو زبان، مقبول و ارزشمند تلقی شده و هویت سالم در کودکان شکل می‌گیرد.» (آذری و همکاران، ١٤٠٣: ١٤). بنابراین، سه عامل توجه به پیشینه زبان اصلی کودک؛ حمایت خانواده و جامعه از زبان اصلی؛ و تقویت زبان مادری در شکل‌گیری هویت مثبت در کودکان مؤثر دارد. نتیجه برطرف کردن این مشکل، تقویت «تاب‌آوری» کودکان در برابر شکست از آموزش قواعد در زبان فارسی است: «تاب‌آوری میزان سازگاری فرد در رویارویی با شرایط دشوار است. درخصوص آموزش زبان، تاب‌آوری به کودکان کمک می‌کند تا در مواجهه با خطاها در زمینه دستور و قواعد زبان، انگیزه خود را از دست ندهند.» (سیف، ١٣٩٢: ٨٣). شکل‌گیری هویتی سالم و مثبت در تقویت تاب‌آوری در برابر این مشکل، بسیار مؤثر و کارآمد است.

- چالش‌های محیطی و خانوادگی

شرایط محیطی و میزان حمایت خانواده از زبان کودک، نقش مهمی در ارتقا انگیزه و شکل‌گیری مثبت هویت دارد. مسأله‌ای که در بخش قبلی، بدان اشاره شد.

٢- بررسی تأثیر ساختار جمله‌های پیچیده بر درک معنایی

درک معنایی به میزان قابل توجهی وابسته به ساختار جمله‌هایی است که در یک زبان به کار می‌روند. پیچیدگی ساختار نحوی جمله‌ها، درک مفهوم را دشوارتر می‌کند: «هرچه جمله پیچیده‌تر باشد، حافظه کاری مخاطب بیشتر تلاش می‌کند تا معنای نهفته در آن را درک کند. این مسأله تأثیری در سرعت و دقت دارد. زبان‌آموز در درک معنایی، سرعتش کاهش یافته و دقت او هم کم می‌شود.» (خزاعی، ١٣٩٦: ٨٧). جمله‌های پیچیده کدام جمله‌ها هستند؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت چند ویژگی، ساختار پیچیده جمله‌ها را نشان می‌دهد: «داشتن چند بند وابسته،

تودرتویی نحوی. و روابط دستوری پیچیده نشان می دهند که ساخت نحوی جمله پیچیده است و ذهن برای درک معنای این جمله ها، نیاز دارد همزمان چندین واحد اطلاعاتی را در دسترس داشته باشد.» (خزاعی، ۱۳۹۶: ۸۷). این مسأله درک معنا را دچار چالش می کند و زبان آموز را وامی دارد به این سؤالات پاسخ دهد که جملات پیچیده بر درک معنا چه تأثیری دارد؟ آیا روند درک معنا را دچار مشکل می کند و یا گاهی به فهم مخاطب کمک می کند؟ مهم ترین تأثیرات جمله های پیچیده را می تواند در چند مورد زیر خلاصه کرد:

- **کاهش دقت:** در رویارویی مخاطب با جملات پیچیده، کم شدن میزان دقت به طور کامل مشهود است. طبق مطالعاتی که زبان شناسان انجام داده اند، ساختار پیچیده جمله ها در دو حوزه سرعت و دقت تأثیرگذار است: «افراد در مواجهه با ساختارهای پیچیده جملات، زمان بیشتری صرف می کنند تا ساختار جمله را متوجه شوند و به معنای نهفته در آن پی ببرند و ممکن است اشتباهی در درک معنا نیز رخ بدهد. می توان گفت جملات پیچیده، می توانند بار شناختی را افزایش بدهند و این فشار بار شناختی، سبب می شود معنای جمله، سریع و دقیق، استخراج نشود.» (نقشینه، ۱۳۹۲: ۳۵).

- **کاهش سرعت درک معنایی:** یکی از تأثیرهای مهم ساختارهای پیچیده جملات بر درک معنا، کاهش سرعت مخاطب در فهم معنای جمله هاست. دلیل این مسأله، افزایش بار حافظه کاری است: «چون جمله های پیچیده از چندین بند وابسته تشکیل شده اند و ساختاری تودرتو دارند، مخاطب نیاز دارد در آن واحد چند آگاهی نحوی را در حافظه خود فعال نگه دارد. این مسأله سبب می شود حافظه او تلاش بیشتری از خود نشان دهد تا ارتباط میان اجزای جمله را کشف کند. این فعالیت ذهن، نیازمند زمان بیشتر است و به طور طبیعی سرعت درک معنا را کمتر می کند.» (مشکوة الدینی، ۱۳۸۰: ۱۹۱).

- **افزایش ابهام در درک معنا:** به دلیل وجود ساختار پیچیده بین اجزای جمله، ذهن مخاطب در تشخیص روابط دستوری اجزای جمله دچار مشکل می شود: «هنگامی که چند گروه اسمی در جمله باشند، امکان دارد مخاطب در تعیین مرجع ضمیر یا قیدهای وابسته دچار شک شود و این امر موجب ابهام در تفسیر او از متن باشد.» (صفوی، ۱۳۹۸: ۵۳).

- **کاهش تشخیص درست نقش واژه ها:** به دلیل پیچیدگی ساختار جمله ها «مخاطب گاهی به سختی می تواند فاعل، متمم، قید و مفعول مرتبط با فعل ها را تشخیص بدهد این مسئله علاوه بر خطا در تشخیص «ممکن است سرعت درک معنا را کندتر کند.» (طیب زاده، ۱۳۹۱: ۱۴۰).

- **بازتحلیل دستوری:** «معمولاً هنگامی که زبان آموز با متن هایی متشکل از جملات پیچیده روبه رو می شود، یک بار آن را می خواند و معنایی موقت از آن استخراج می کند اما در ادامه متوجه می شود نیاز دارد چندین مرتبه متن را بخواند و در هر بار مطالعه، تحلیلی دقیق تر استخراج می کند. این فرآیند با نام «بازتحلیل» از عوامل کاهش سرعت درک معنایی می شود» (نقشینه، ۱۳۹۲: ۲۰۱).

- **انتقال دقیق معنایی:** «ساختار پیچیده جملات همیشه به ضرر مخاطب نیست گاهی این پیچیدگی، منافی نیز به دنبال دارد؛ از آن جمله، می توان از انتقال دقیق معنای اشاره کرد؛ مثلاً، استفاده از ساختارهای پیچیده در متن های علمی یا ادبی، انتقال معنای را دقیق تر می کند. به این صورت که ساختار پیچیده جملات می توانند روابط علت و معلولی، شرطی یا زمانی را با ظرفیت بالا و با دقت مناسبی بیان کنند. در این میان، نوع متن، میزان آگاهی مخاطب از موضوع متن، و ظرفیت حافظه کاری مخاطب، نقش مؤثری دارند.» (صفوی، ۱۳۹۸: ۱۸۳). با توجه به این نکته، می توان گفت بین ساختارهای پیچیده جملات و ادراک معنا، ارتباطی دو سویه وجود دارد. ممکن است درک معنای جمله در ساختارهای پیچیده، دشوار، زمان بر و با دقت کم باشد اما این اتفاق همیشه رخ نمی دهد و این بسته به نوع متن و خصوصیات مخاطب دارد که گاهی ممکن است درک معنایی را ارتقا ببخشد و دقت در بیان برخی مطالب را فزونی ببخشد.

- **میزان درک و آگاهی مخاطب:** در این میان خوانندگان نیز نقش مؤثری دارند. یک مبتدی با مهارت زبانی اندک با کسی که بر زبان دوم مسلط است، در درک معنایی، متفاوت عمل می کنند. همچنین میزان خواندن نیز مهم است کسی که به زبان دوم چندین متن پیچیده خوانده با کسی که اولین مرتبه است فرق می کند.» (صفوی، ۱۳۹۸: ۸۲).

۳- تحلیل تفاوت های درک معنایی در بین کودکان دوزبانه و تک زبانه

آیا کودکان دوزبانه و تک زبانه در درک معنایی جملات پیچیده، یکسان عمل می کنند؟ چه عواملی سبب می شود میزان درک معنا در این دو گروه، متفاوت باشد؟ پاسخ دادن به این سؤالات، منوط به آگاهی از عواملی است که درک معنایی را ارتقا می بخشند:

الف) آگاهی دوزبانه ها به ساخت نحوی و دستوری زبان دوم: پیش تر ذکر شد که یکی از عوامل ارتقای درک معنایی جملات حتی جمله های پیچیده، آگاهی و تسلط بر ساختارهای دستوری زبان دوم است. کودکانی که در آموزش زبان دوم، ساختارهای نحوی را به خوبی یاد گرفته اند،

می‌توانند معنای نهفته در پس روابط میان اجزای جمله را به وضوح درک کنند. حال جای این سؤال است که از دو گروه کودکان دوزبانه و یک زبانه، کدامیک بیش‌تر به قواعد دستوری و ساخت‌های نحوی آگاهی دارند؟ «با تکیه بر تازه‌ترین نتایج حاصل از مطالعات، کودکان دوزبانه معمولاً مرزهای دستوری دو زبان را درک می‌کنند. همه می‌دانند که کودکان به معنای جمله‌ها بیش‌تر توجه دارند این در حالی است که شکل دستوری جملات برای آنان اهمیت چندانی ندارد. با وجود این کودکان دوزبانه می‌توانند تفاوت‌های دستوری را بهتر تشخیص بدهند.» (منصوریان و محمدی، ۱۳۹۴: ۸۲۶، ۸۲۵). به این معنی که وجود تفاوت‌های دستوری در بین دو زبان، کودکان را وادار می‌دارد به مرزها توجه کنند و این مسأله آگاهی آنان در خصوص ساخت‌های دستوری دو زبان را افزایش می‌دهد: «درک و شناخت پیچیدگی‌های دستوری و صرفی زبان اول، به کودکان دو زبانه این امکان را می‌دهد که قواعد زبان دوم را آسان‌تر یاد بگیرند. آنان به دلیل درک تفاوت‌ها دیگر نیاز ندارند در یادگیری قواعد زبان دوم بیش‌تر تلاش کنند چون تا حدودی به واقعیت زبان‌ها آگاهند. زبان‌آموز دوزبانه، در کنار خصوصیات ظاهری زبان، با استراتژی‌های روان‌شناختی که در تولید و درک جمله‌ها نقش دارند آشنایی دارد.» (استاینبرگ، ۱۹۳۱: ۲۸۷).

ب) توان عملکرد شناختی دو زبانه‌ها: مغز کودکان دو زبانه، قدرت اجرایی بیش‌تری دارد، آنان می‌کوشند نحوه تلفظ کلمات را در دو زبان تفکیک کنند، واژگان بیش‌تری را یاد بگیرند و حافظه کاری خود را فعال نگه دارند. این رفتارها، قدرت شناختی آنان را افزایش داده و عملکرد شناختی آنان را تقویت می‌کند در نتیجه میزان درک معنایی آنان نسبت به کودکان تک زبانه فزونی می‌یابد: «تحقیقات بیانگر این مهم است که دوزبانگی تأثیر مثبت بر روی تفکر و عملکرد شناختی کودکان دارد.» (استاینبرگ، ۱۹۳۱: ۲۷۹). معمولاً افراد دوزبانه، اندیشه‌های انتقادی دارند، این نکته، نشان می‌دهد که قدرت شناختی ذهن آنان بالاست و درک بیش‌تری را در مواجهه با شرایط پیچیده، تجربه می‌کنند: «دوزبانه بودن تأثیر شگرفی بر مغز می‌گذارد. هوشمندی افراد را ارتقا می‌دهد، تفکر انتقادی، تفکر سیال و ادراک بهتر و برتر و قدرت متفاوت ذهنی افراد در افراد دوزبانه بیشتر است.» (منصوریان و محمدی، ۱۳۹۴: ۸۲۷).

ج) رشد زبانی دوزبان‌ها: کودکان دو زبانه واژگان فراوانی را در حافظه دارند، آنان تفاوت ساخت نحوی دو زبان را تشخیص می‌دهند و در سایه این دو مهم، بیش‌تر به درک معنا نزدیک می‌شوند این در حالی است که کودک تک زبانه، فقط اطلاعاتی در خصوص یک زبان دارد از این رو، فهم معنای جملات پیچیده به دلیل رشد زبانی، در کودکان دو زبانه بیش‌تر است: «درک معنایی از نشانه‌های اصلی رشد زبانی است. به فهم معنی لغات، درک روابط مفهومی واژگان و توانایی تفسیر جمله‌ها است.» (مشکوة‌الدینی، ۱۳۸۰: ۴۳).

د) قدرت انعطاف پذیری شناختی: در بخش‌های پیشین نوشتار، عنوان شد که انعطاف پذیری شناختی، به «میزان قدرت و تسلط هر فرد برای زیر نظر داشتن توأم با بازنمایی‌های متضاد از یک چیز یا یک رویداد است.» (رفیعی و همکاران، ۱۴۰۴: ۱۲). «از منظر روان‌شناسی شناختی، کودکانی که از دو زبان استفاده می‌کنند معمولاً ساختارهای شناختی انعطاف‌پذیری دارند. آنان مکرر بین دو نظام زبانی حرکت می‌کنند و این مسئله سبب تقویت برخی از توانمندی‌ها مثل کنترل توجه، انعطاف شناختی و کنترل اطلاعات در حوزه زبانی می‌شود. بنابر تحقیقات انجام شده، این مهارت‌ها منجر به تقویت درک معنایی می‌شود از این رو، افراد دوزبانه روابط مفهومی یا درک معنایی واژگان را بیشتر تجربه می‌کنند.» (شریفی درآمدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۸-۱۴).

ه) ذخیره یک مفهوم با دو نشانه: از نکات قوت دوزبانگی کودکان در درک معنایی، ذخیره یک مفهوم مشترک با واژگان دو زبان در ذهن است. در این صورت، کودک برای یک معنای مشترک، دو نشانه زبانی دارد. «مثلاً مفهوم «آب» برای کودک دوزبانه، دارای دو نشانه زبانی است. یعنی او از دو واژه متفاوت برای بیان یک مفهوم استفاده می‌کند، دو واژه‌ای که به یک معنی واحد اشاره می‌کنند. این مسأله باعث می‌شود که کودکان دوزبانه پلی بین دو زبان ایجاد کنند و از هر دو واژه برای بیان یک معنا، سود جویند.» (شریفی درآمدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹). «این مسأله می‌تواند باعث توسعه تجربه‌های زبانی کودک شود چون کودکان دوزبانه روش‌های مختلفی را برای نام‌گذاری مفاهیم در ذهن دارند. این امر امکان دارد شبکه‌های معنایی پیچیده‌تر را در ذهن آنان گسترش بدهد. مثلاً ممکن است یک معنا در حوزه دو زبان کاربرد متفاوت یا معنای مختلفی داشته باشد. کودکان دوزبانه به دلیل آموختن هر دو زبان، می‌توانند این مفاهیم مختلف را از یکدیگر تمییز بدهد. این مسئله به درک بهتر آنان از روابط مفهومی منجر می‌شود.» (باطنی، ۱۳۹۳: ۱۳۱).

با توجه با موارد ذکر شده، کودکان دو زبانه نسبت به تک زبان‌ها، درک معنایی بهتری دارند.

۴- بررسی روش‌های آموزش مؤثر برای بهبود درک معنایی

با توجه به این که مقوله «درک معنایی» در ارتباطات نقش مهمی دارد و مهم ترین هدف آموزش زبان بر مبنای درک معنا است، در این بخش از نوشتار، روش هایی مورد بررسی قرار می گیرند که بتوانند تا حدودی به درک معنایی زبان آموزان از جملات پیچیده زبان دوم، کمک کنند. در مقوله مسائل زبانی، عنوان شد که آگاهی از ساخت نحوی و آموزش دستور در یادگیری زبان دوم اهمیت قابل توجهی دارد. بدون شناخت قواعد دستوری، یادگیری ناممکن می نماید: «دستور به معنی بررسی ساختار و شیوه کاربرد اجزای یک زبان است.» (باقری، ۱۳۹۰: ۱۲۶). همه ما می دانیم که وظیفه زبان ارسال پیام به دیگران و برقراری شبکه ارتباطی است و در این میان «جمله» به عنوان اصلی ترین و بزرگترین واحد زبانی، نقش اصلی دارد. ما اگر تعداد فراوانی واژه بیاموزیم اما نتوانیم آن ها را در قالب یک جمله معنی دار به کار ببریم، در واقع الفبای آن زبان را یاد نگرفته ایم. ارتباط در سایه زبان شکل می گیرد به شرطی که فرد با عناصر آن زبان، جمله تولید کند، تولید جمله در گرو تسلط بر قواعد آن زبان است: «چامسکی معتقد است وقتی کسی زبانی را می آموزد به این معنی نیست که انبوه جملات در موقعیت های مختلف را یاد گرفته است بلکه او تعداد محدودی لغت و قواعد آموخته شده را به شکل زایشی به کار می گیرد تا در موقعیت های متعدد جملات متناسب را ادا کند.» (منصوریان و محمدی، ۱۳۹۴: ۸۲۱) آنچه در اینجا مورد توجه است، ارائه روش های آموزشی مؤثر به کودکان در راهیابی به «درک معنایی» بهتر است. چالش مهم، پاسخ به این سؤال است که از چه راه هایی کودکان به درک معنایی جملات پیچیده یک زبان دست می یابند؟ بی شک، رشد زبانی مهم ترین عامل در درک جملات پیچیده است. کودکان دوزبانه در کنار یادگیری زبان، با تقویت قدرت اجرایی مغز (شناخت) بهتر می توانند جمله های تودرتو را درک کنند: «جملات پیچیده، ساختارهای دستوری چندلایه دارند و روابط معنایی تودرتویی بر آن ها حاکم است. درک معنایی این ساختارها نیازمند تسلط کافی به نکات نحوی، واژگانی و بافتی است. طبق مطالعات صورت گرفته، کودکان در ابتدای شروع آموزش، جملات ساده را درک می کنند، در ادامه، با رشد زبانی و شناختی، درک معنی جملات پیچیده ممکن می شود.» (میرزایی، ۱۳۹۶: ۲۵-۲۸). با توجه به مسئله، بحث در مورد میزان درک معنایی جملات پیچیده مربوط به زمانی می شود که زبان آموز مراحل اولیه آموزش را پشت سر گذاشته و اکنون جملات ساده را به وضوح درمی یابد. بعد از این مرحله، چه راه هایی برای درک معنای جملات پیچیده برای او وجود دارد؟

الف) تشخیص بند اصلی از بندهای وابسته:

در هنگام مواجهه با جملات پیچیده در یک متن، آیا زبان آموز بند اصلی را از دیگر بندها تشخیص می دهد؟ «کودک دوزبانه باید این توانایی را داشته باشد که هنگام مشاهده جملات پیچیده، بتواند مرز بین بند اصلی با بندهای وابسته را تشخیص بدهد. این امر مستلزم دانستن نقش هر یک از عناصر جمله و متن است. مثلاً بندها علی، شرطی یا زمانی هستند. آیا زبان آموز در کنار درک معنای واژگان، می تواند با تکیه بر توانمندی های شناختی، روابط علت و معلولی رویدادها را درک کند و به بند اصلی راه پیدا کند؟ بی شک راهیابی به این مرز با کمک قدرت حافظه، میزان توجه و توانمندی استدلال را بیان می کند.» (صفوی، ۱۳۹۸: ۸۲-۸۰).

ب) توانایی بازسازی معنای کلی جمله:

از روش های دیگر زبان آموز در مواجهه با جملات پیچیده، توان استخراج معنای کلی جمله است. کودکان دوزبانه در وهله نخست، هنگام رویارویی با یک جمله تودرتو، باید در ذهن به یک معنی کلی دست پیدا کنند! «استاد به اطلاعات واژگانی آموخته شده، همچنین تکیه بر تجارب زبانی، استخراج معنای کلی جمله را ممکن می کند. آگاهی از ساختار نحوی جمله ها و درک تفاوت معنایی و کاربردی واژگان در دو زبان، بازسازی معنای جمله پیچیده در ذهن را مقدور می کند.» (نوروزی و احمدی، ۱۴۰۰: ۱۷۰).

ج) آموزش هدفمند ساختارهای نحوی:

با توجه به مطالب فوق، آموزش ساختارهای نحوی جمله ها در زبان فارسی، درک پیچیدگی آن ها را آسان می کند. در یادگیری زبان، این چالش وجود دارد که زبان آموز چه میزان تحت آموزش هدفمند برای یادگیری ساختارهای نحوی قرار گرفته است؟ بعد از اطلاع از میزان آگاهی های او، مهم ترین راهکار مؤثر «داستان گویی، گفتگو و آوردن انواع جملات پیچیده است. زبان آموز در سایه این روش ها، کم کم رابطه معنایی و ساختار نحوی جملات را درک کرده آن ها را به کار می گیرد.» (حقیقی، ۱۳۹۸: ۱۸۲). از دیگر راه های هدفمند کردن آموزش ساختارهای نحوی، انجام انواع تمرین هایی است که نیاز به فرصت طولانی دارند اما می توان با انجام مکرر آن ها، تا حدودی به زبان آموز کمک کرد که بتواند این بخش از آموزش را با موفقیت سپری کند:

- **ارائه ساختارهای نحوی:** یکی از راه‌های مؤثر برای بهبود درک معنایی، ارائه الگوی ساخت جملات است. کودکان به دلیل اینکه در یک دوره کوتاه مدت زبان دوم را یاد می‌گیرند، بدون آگاهی از ساخت نحوی یک زبان «نمی‌توانند الگوها را درک کنند، از این رو ساختارها ناشناخته می‌مانند و تعمیم و کاربرد اجزای زبان ناممکن می‌شود.» (روحی اسدی، ۱۳۷۸: ۹۱).

- **آموزش دستور و ساخت‌های نحوی:** راهکار مهم دیگر، آموزش ساخت نحوی جمله‌هاست: «قواعد دستور زبان به عنوان یک واسطه عمل می‌کند به این صورت که بین واژه‌ها و معنای جمله‌ها، ارتباط برقرار می‌کند. در واقع، قواعد دستوری به عنوان یک منبع توانمند در ایجاد ارتباط معنایی نقش ایفا می‌کند.» (روحی اسدی، ۱۳۷۸: ۱۲۲). برای این کار، آموزش مرحله به مرحله اهمیت قابل توجهی دارد. زبان‌آموز ابتدا با ساخت‌های آشنا، مواجه می‌شود و در ادامه، به یادگیری قواعد پیچیده می‌پردازد؛ مثلاً ابتدا ساخت جمله‌های ساده را یاد می‌گیرد سپس ساخت جمله‌های مرکب را می‌آموزد. جمله‌های مرکب جزو ساختار پیچیده در دستور زبان فارسی هستند: «جمله‌های مرکب دارای چند نوع هسته و ساختارهای نحوی متفاوتی دارند. برخی بسیار پیچیده هستند. آموزش ساختارهای ساده به عنوان مرحله سخت یادگیری ساختار پیچیده آن‌ها مؤثر است.» (همان: ۱۱۳).

- **استفاده از جمله‌های ساده و هم‌پایه:** یکی دیگر از راه‌های کمک به درک معنایی جمله‌های پیچیده «استفاده از جمله‌های ساده و هم‌پایه برای تبیین بن مایه جملات پیچیده است. چون زبان‌آموزان قبلاً با این جملات آشنا هستند.» (همان: ۱۱۴).

- **استفاده از گفتگو، داستان:** «برای کمک به درک ساختارهای نحوی به منظور راه یابی به معنای جملات پیچیده، می‌توان آن‌ها را در قالب یک گفتگوی دو نفره یا روایت یک داستان جذاب، یک گزارش ادبی، علمی یا فرهنگی گنجاند. اگر سعی شود که این متن‌ها با هدف تبیین یک رفتار اجتماعی تدوین شوند، نتیجه بهتر خواهد بود، چون زبان‌آموز دیگر حس نمی‌کند در معرض یادگیری زبان است بلکه هدف یادگیری یک رفتار اجتماعی است.» (همان: ۱۱۵) در این صورت، درک معنایی جملات پیچیده آسان تر خواهد بود.

- **تمرین و تکرار:** هدف از تمرین و تکرار در زبان «ایجاد مهارت کاربردی در زبان‌آموزان است. تمرین کمک می‌کند ساختارهای فراگرفته شده در شرایط عادی و در زمان برقراری ارتباط به کار گرفته شوند. کاری که هدف غایی آموزش زبان است.» (همان: ۱۱۵). نکته قابل توجه، تعریف تمرین‌هایی است که بتوانند به زبان آموز کمک کنند تا تسلط کافی بر ساخت نحوی جملات پیچیده پیدا کند. اهم این تمرین‌ها عبارتند از:»

الف) تمرین در حوزه ساختار جدید: بعد از این‌که زبان‌آموز در رویارویی با ساختار جدید قرار گرفت برای درک معنایی بهتر، باید به او فرصت داده شود تا ساختارهای جدید را در متون متعدد تجربه کند بدین منظور بریده‌ای از روزنامه یا مقاله‌ای ادبی یا بخشی از یک نشریه به او داده شود و در ضمن سؤال‌هایی به منظور اطلاع از میزان درک و فهم زبان آموز از ساختار جدید مطرح کرد و از او خواست ساختار جمله پیچیده را شناسایی کند.

ب) درخواست ساخت جمله پیچیده: در دومین تمرین، واژه‌هایی در اختیار زبان آموز قرار داده می‌شود و از او خواسته می‌شود با آن تعداد محدود واژه، جملاتی پیچیده بسازد.

ج) ساخت جمله وابسته: سومین تمرین، از زبان‌آموز خواسته شود در برابر جمله‌واره پیچیده که به او داده شده، چند جمله‌واره وابسته از آن بسازد.

د) تمرین تصویری: در تمرین چهارم ابتدا یک داستان تصویری به زبان‌آموز ارائه می‌شود و از او خواسته می‌شود با استفاده از جملات پیچیده، تصویر را توصیف و روایت کند البته قابل ذکر است که در کنار ارائه این تصویر، راهنمای استفاده از جملات پیچیده نیز در اختیار زبان آموز قرار داده می‌شود.

ه) بحث: در تمرین پنجم، موضوعی مطرح و از زبان آموزان خواسته می‌شود درباره موضوع مورد نظر، با یکدیگر بحث کنند به شرطی که در بیان نظریات خود از جملات پیچیده استفاده کنند.

و) بحث آزاد: در تمرین ششم موضوعی به زبان‌آموزان داده می‌شود تا درباره آن بحث کنند اما زبان آموز را ملزم به استفاده از ساختار پیچیده جملات نمی‌کنند. بدین وسیله می‌توانند توانایی زبان‌آموز در استفاده از جمله‌های پیچیده در وضعیت آزاد را مورد ارزیابی قرار بدهند و به این سؤال پاسخ دهند که او تا چه اندازه توانسته استفاده از ساختارهای پیچیده استفاده کند.» (روحی اسدی، ۱۳۷۸: ۱۱۵).

نتیجه گیری

از تحلیل چالش‌های آموزش زبان فارسی به کودکان دوزبانه با تکیه بر ساختار جملات پیچیده بر درک معنایی آنان، نتیجه می‌شود که مهم‌ترین چالش‌ها در خصوص آموزش زبان دوم به کودکان دو زبانه در چهار حوزه، مطرح است: چالش‌های زبانی و زبان شناختی، چالش‌های شناختی، چالش‌های روانی و عاطفی و چالش‌های محیطی و خانوادگی. جلوگیری از تداخل زبانی، وسعت دادن به دامنه واژگانی، آموزش ساخت‌های نحوی و تلفظ صحیح واژگان راهکاری برای جلوگیری از تداخل زبانی در آموزش برای زبان دوم است. فقدان انگیزه به دلیل اضطراب و عدم اعتماد به نفس، بحران هویتی و میزان تاب آوری در برابر شکست در یادگیری قواعد زبان از عوامل عاطفی و روانی هستند که فرد دوزبانه را در آموزش زبان به چالش می‌کشاند. چالش‌های شناختی نیز دربرگیرنده قدرت اجرایی مغز در تفکیک میان عوامل دو زبان است و حمایت‌های اجتماعی و خانوادگی از زبان اصلی کودکان، از عوامل مهم چالش‌های خانوادگی و محیطی هستند که در آموزش زبان دوم نقش مهمی دارند. ساختارهای پیچیده جملات بر درک معنایی کودکان دوزبانه تأثیر دارد، سرعت و دقت در معنی را کم می‌کند، ابهام در درک معنی ایجاد می‌کند و باعث عدم تشخیص اشتباه در نقش‌های دستوری می‌شود و با ایجاد حالت باز تحلیل دستوری، مخاطب را دچار خطا در درک معنی می‌کند اما گاهی ممکن است با در نظر گرفتن محتوای جمله و میزان آگاهی مخاطب، پیچیدگی جمله به انتقال دقیق معنا منجر شود. با توجه به این که کودکان دو زبانه فعالیت‌های زیاده‌تری در حوزه آموزش زبان از خود نشان می‌دهند آگاهی آنان در دو حوزه زبانی و شناختی مضاعف است لذا درک معنای آنان از جملات پیچیده بیش‌تر از تک زبانه است. برای ارتقای میزان درک معنایی جملات پیچیده، آموزش چند روش به زبان آموزان دوزبانه، قابل اهمیت است: یادگیری تفکیک بنده اصلی از بندهای وابسته، استخراج معنای کلی و اجمالی جمله در وهله نخست، یادگیری ساخت‌های نحوی جملات، استفاده از جملات ساده و هم پایه برای تبیین معنای کلی جمله پیچیده، استفاده از گفتگو و روایت، کاربرد مکرر تمرین.

منابع

- آذری، آذر و نسرین التماسی و الهه رویینی (۱۴۰۳)، آموزش کودکان دو زبانه، مجله یافته‌های دوزبانه پیشروان علوم، تربیتی، و آموزشی، دوره ۱، شماره ۱
- استانبرگ، دنی (۱۹۳۱)، درآمدی بر روان شناسی زبان، مترجم: ارسلان گلفام، تهران: نشر سمت.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۹۳)، پیرامون زبان و زبان شناسی، تهران: فرهنگ معاصر.
- باقری، مهری (۱۳۹۰)، مقدمات زبان شناسی، تهران: دانشگاه پیام نور.
- بحری، مریم و مانده بحری (۱۳۹۶)، مقایسه حافظه فعال کلامی و عملکرد مهارتی قطعه پیشانی مغز در افراد دو زبانه و یک زبانه، مجله روان شناسی و روان پزشکی شناخت، سال چهارم، شماره ۱.
- بذول نژاد، معصومه (۱۳۹۸)، رابطه انگیزه یادگیری زبان انگلیسی و نگرش به زبان انگلیسی، کنفرانس ملی دستاوردهای نوین جهان در تعلیم و تربیت، نشریه روان شناسی، حقوق و مطالعات فرهنگی - اجتماعی.
- حدادی، محمدحسین و شقایق میثمی (۱۳۹۸)، بررسی تأثیر تداخل زبانی بر فراگیری تلفظ صحیح در زبان آلمانی برای زبان آموزان ایرانی در سطح مقدماتی، پژوهش‌های زبان شناختی در زبان های خارجی، دوره ۹، شماره ۴.
- حقیقی، ف. (۱۳۹۸). روش‌های نوین آموزش زبان به کودکان. تهران: رشد.
- خزاعی، محمد. (۱۳۹۶). مبانی روان‌زبان‌شناسی. تهران: سمت
- رفیعی، ماریوس و شاهد مسعودی. مسعود خاکپور (۱۴۰۴)، اثربخشی روان درمانی مثبت نگر بر انعطاف پذیری شناختی، سرخوردگی زناشویی و رشد پس از آسیب در زنان مبتلا به سرطان، فصل نامه رویکردی نو بر آموزش کودکان، دوره ۷، شماره ۱.
- روحی، اسدی (۱۳۷۸)، بررسی جمله‌های مرکب زبان فارسی و شیوه آموزش آن‌ها به غیر فارسی زبانان، دانشگاه شهید بهشتی دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- سیف، علی اکبر (۱۳۹۲)، روان شناسی پرورشی نوین، روان شناسی یادگیری و آموزش، تهران: نشر دوران.
- شادمان، کاظم و بایکان، عارف و رضا گرجی (۱۳۹۵)، دو زبانی در نظام آموزش ایران، مجله آموزش و پرورش.
- شریفی درآمدی، پرویز، کاردان، علی و همکاران. (۱۳۹۶). روان‌شناسی تربیتی. تهران: سمت
- صحرایی، رضامراد و آقایی، حمید (۱۳۹۹)، زبان فارسی را چگونه آموزش دهیم؟، تهران: نشر نویسه.

١٦. صفوی، کوروش (١٣٩٨)، از زبان شناسی به ادبیات، تهران: نشر هرمس.
١٧. طیب زاده، آریتا (١٣٩١)، مبانی زبان شناسی، تهران: نشر سمت.
١٨. قربان درودی نژاد، فرهاد و امام جمعه، محمدرضا (١٣٩٠)، بازساخت، اعتبار یابی و رواسازی مجموعه آزمون، انگیزش . نگرش، نشریه علمی - پژوهشی فناوری آموزش.
١٩. قربانی دهنج، آرزو (١٤٠٠)، ارائه الگویی برای آموزش واژگان پایه زبان فارسی به فراگیران غیرفارسی زبان، پایان نامه، دانشگاه شیراز.
٢٠. مشکوه الدینی، مهدی (١٣٨٠)، دستور زبان فارسی، تهران: نشر سمت.
٢١. مشهدی، علی و کاظم رسول زاده (١٣٨٨)، مقایسه بازداري پاسخ و کنترل تداخل در کودکان مبتال به اختلال نارسایی توجه، نشریه روان شناسی بالینی، شماره ٢.
٢٢. منصوریان، فدیبا و هوشنگ محمدی (١٣٩٤)، تفاوت یک زبانه ها و دو زبانه ها از نظر یادگیری دستور زبان فارسی، مجموعه مقالات دهمین همایش های ترویج زبان و ادب فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی.
٢٣. میرزایی، م. (١٣٩٤). مبانی رشد زبان در کودکان. تهران: سمت.
٢٤. نقشینه، محمدرضا. (١٣٩٢). درآمدی بر زبان شناسی شناختی. تهران: سمت.
٢٥. نوروزی، ع. و احمدی، س. (١٤٠٠). آموزش زبان دوم و فرایندهای شناختی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی..
٢٦. ولی پور، علیرضا و ابراهیم شریفی (١٣٩٨)، بررسی تداخل های زبانی- فرهنگی در کاربرد پایدارهای مقایسه ای، پژوهش های زبان شناختی در زبان های خارجی، دوره ٩، شماره ١.